

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۶۰

جستاری تاریخی در آیین‌های سلطانی دولت بویهیان

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۱

تاریخ تأیید: ۹۴/۲/۱۵

محسن الویری *

احمد فلاح‌زاده**

در سده چهارم هجری، آل بویه ایرانی تبار موفق شدند گستره وسیعی از سرزمین‌های عباسی را به اطاعت خود در آورند. ریشه ایرانی این سلسله، به همراه روح حاکم بر جغرافیای ایران آن روزگار که بخشی از جریان شعوبی‌گری را در ضمن بازگشت به عصر سلطانی ایرانیان نمایندگی می‌کرد، دست مایه‌ای شد تا فضای حکمرانی حتی در عراق، نمایی ایرانی به خود ببیند. گواه این امر، رسومی دولتی بود که بازنمایی از آیین‌های کهن شاه و دربار در ایران باستان و نمایشی از پیوندهای بویهیان با گذشته شاهی ایران بود. این مقاله، تکاپویی بر شناسایی مراسم آیین‌های دولتی دیلمیان و در حقیقت، چشم اندازی بر پیوست این امارت به سلسله‌های ایران باستان است. مراسم سلطانی ضمن پیوستگی آشکار با سیستم حکومتی، اوضاع زمانه بویهیان را به شیوه

* عضو هیئت علمی و رئیس گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم (ع).
 ** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام و دانش آموخته حوزه علمی قم.

وصفی بررسی می‌کند. مقاله حاضر بر آن است، تمامی مراسم دولتی بویهیان را ضمن ارائه در قالب گردآمده‌ای آیینی در کنار جایگاه اندیشه شاهی در سلسله‌ای با اندیشه ترکیبی ایرانی - شیعی به پیشخوان اندیشه پژوهش‌گران آل بویه بسپارد.

واژه‌های کلیدی: آل بویه، آیین‌های شاهانه، قرن چهارم هجری، جشن تاج‌گذاری، رسم آستان بوسی.

مقدمه

پژوهش‌های تاریخی در حوزه مطالعه دولت‌ها، تأملاتی فراتر از کاوش‌های یک‌سویه؛ یعنی تحقیقات صرف سیاسی می‌طلبد. بررسی‌های اجتماعی در دانش تاریخ، به طور تقریبی کنکاشی نه چندان، دیرپای به شمار می‌روند. این پژوهش‌ها توان آن را دارند، بخشی عمده از بازنمایی یک زمانه تاریخی را بر دوش بکشند. سوگ‌مندان باید گفت که بیشتر عبرت‌های تاریخی، امروزه از پنجره بینش‌های سیاسی تاریخ، چشم انداز خود را به رخ می‌کشند، اما این، نمایشی از یک کاستی بزرگ در حوزه مطالعات تاریخ به‌ویژه تاریخ اجتماعی است. در واقع، دسته بندی خرده سازه‌های بنای فهم اجتماعی یک دوره در تاریخ، بیش از هر چیز به فهم مطالعات تاریخ فرهنگی یاری می‌رساند. امری که چند صباحی است، می‌کوشد خود را در تحقیقات تاریخی صاحب سهم بداند.

مراسم دینی، ملی یا قومی در هر عهده، انعکاسی از خواست‌های مردمان یک روزگار، هم‌چنین بیانی بر نیاز اجتماعی حاکمان است و البته، کوششی از سوی فرمانروا برای فروکش کردن غلیان خواست‌های اجتماعی در قالب آیین‌های همه‌پسند است. در حقیقت، سوی دیگر این رفتار از سوی دولت‌ها، جهت دهی به این نیازهای سراسری در راستای میل فرمانروا است. در لایه‌های پنهان این مراسم، به خوبی قدرت‌نمایی فرمانروا دیده می‌شود، چیزی که در خود، وحشت مخالفان را در پی داشت. پرسش فرا رو این است که چه آیین‌هایی در ساختار اندیشه شاهان ایرانی - شیعی آل بویه، قابل پی‌گیری

است؟ و این که، آل بویه چه مراسمی را در دربار خود برپا می‌کردند؟ پیشینه مطالعاتی آن چه از نظر می‌گذرد، به طور تقریبی در حد چند مراسم در دو کتاب جناب آقای فقیهی، به نام‌های «آل بویه» و «شاهنشاهی عضدالدوله» به صورت گذرا موجود است.

بررسی مفهومی آیین‌های شاهانه

منظور از مراسم سلطانی، آیین‌هایی پیوند دار و مرتبط به شخص شاه یا دولت و درگاه است. چنان که محور اساسی در این مراسم، خود شاه و یا دولت او است. درحقیقت مراسم سلطانی، برگرفته از نوعی خواست شاه، شیوه حکومت حاکم بر زمانه ای که اکنون این سلسله در آن به قدرت رسیده، و نمایی از وضعیت فرهنگی و فکری حاکم بر جامعه است. آن چه پیش‌رو دارید، رهیافتی بر آیین‌های سلطانی این سلسله است که شاید کامل‌ترین گردآمده از آیین‌های سلطانی آل بویه تاکنون است.

آیین‌های سلطانی آل بویه

۱. مراسم تاج‌گذاری پادشاه

باشکوه‌ترین رسم دولتی بویه‌پیمان همین رسم بود؛ چرا که آغاز قدرت یابی رسمی شاه، تاج‌گذاری است. در این مراسم، خلیفه در حکمی، فرمانروایی امیر را بر همگان اعلام می‌کرد و خلعت امارت به او می‌بخشید. این گونه، مسلمانان سنی نیز، امیری شیعی را به فرمان‌فرمایی می‌پذیرفتند. تاریخ، نخستین مراسم تاج‌گذاری آل بویه را به زمان تصرف بغداد به وسیله احمد باز می‌گرداند. پایتخت عباسیان در چهاردهم جمادی ثانی^۱ سال ۳۳۴ هجری قمری به زیر فرمان او درآمد تا خلیفه مستکفی، خلعت‌های سلطانی، مانند گردن‌بند زرین، دست‌بند طلا،^۲ و درفشی به رسم فرمانروایان^۳ به او ببخشد.

بدین ترتیب او ملقب به معزالدوله شد و به مقام امیرالامرای رسید.^۴ آن‌گاه در برابر خلیفه، از امیر برای خلیفه بیعت ستاندند و او را به پای‌بندی بر بیعتش با خلیفه سوگند دادند.^۵ این روال پس از معزالدوله در میان امیران بویه‌ی، باب شد. با این تفاوت که عضدالدوله در تاج‌گذاری سنگ تمام گذاشت. او پدر سلاطین نسل سوم آل بویه بود و

رسوماتش پس از او در میان شاهان بویهیی که همه از دودمان او بودند، ادامه یافت. او پس از هماهنگی‌های قبلی با خلیفه و اعلام زمان تاج‌گذاری در شهر، سواره از قصر خارج شد، در حالی که اشراف، بزرگان، قاضیان، امیرزادگان و اهل قصر، او را همراهی می‌کردند. به این مناسبت در شهر، طبل، شیپور و نقاره می‌نواختند.^۶ خیمه‌هایی در ساحل دجله نصب کردند و خانه‌های دو سوی دجله را به نیکی زینت نمودند. امیر به همین حال تا کنار دجله رفت، آن‌جا از اسب پیاده شد، بر قایق شاهی نشست و رهسپار سرای خلیفه گردید.^۷ ابن جوزی، زمان این رویداد را در تاریخ یکشنبه، نهم جمادی اول سال ۳۶۷ هجری قمری، ثبت کرده است.^۸

خلیفه در سدلی، جایی در قصر که مخصوص دیدار بود بر تختی از ابریشم طلا بافت، نشسته بود و پیرامون او در حدود صد خادم از خادمان مخصوص، آراسته به زیباترین وضعی با قباهای رنگین و شمشیرهای زینت شده، گرزها و تبرزین‌ها ایستاده بودند. در دو سوی تخت به ترتیب بزرگان تا کسانی که از ایشان فروتر بودند به حسب مراتب شخصیتی، بادبزین به دست ایستاده بودند. در برابر خلیفه، مصحف عثمان قرار داشت و عباي ادعایی پیامبر ﷺ بر دوشش بود، چوب‌دستی پیامبر ﷺ در دستش و شمشیر پیامبر ﷺ را آویخته بود.

آن‌گاه در آغاز دیلمیان و ترکان وارد شدند بی‌آن‌که در دست احدی از ایشان، چیزی آهین باشد. دیلمیان در دست چپ و ترکان در جانب راست ایستادند. اشراف، قاضیان و مرتبه داران از دو سوی به تناسب مراتبشان در برابر ستون‌ها در صحن ایستاده بودند. در این هنگام، پرده داران برای عضدالدوله اذن گرفتند. عضدالدوله حرکت کرد، داخل صحن شد و خلیفه فرمان داد، پرده را بردارند تا چشمش به عضدالدوله افتد. آن‌گاه عضدالدوله، دست و پای خلیفه را بوسید^۹ و بر صندلی کنار خلیفه بوسه زد و نشست.^{۱۰}

پس از گفت و شنودی میان طائع و امیر، عضدالدوله برخاست. او را به رواقی بردند و چهار تن از جامه داران بر وی خلعت پوشانیدند. هم‌چنین گردن بند و دست بندی طلا به

وی خلعت کردند^{۱۱} و تاجی مزین به جواهرات^{۱۲} بر سرش نهادند. وزن گردن‌بند و خلعت‌های عضدالدوله بالغ بر ۲۵۰۰ مثقال طلا بود. تاج در سمت جلو و اطراف جواهر کاری شده بود و سنگ‌های یاقوت سرخ به کار رفته شده در آن، بیش از حدی بود که به شمارش آیند. عضدالدوله برگشت و خواست زمین را ببوسد اما از سنگینی خلعت‌ها و زینت‌ها نتوانست^{۱۳} و بر صندلی نشست.

این بار، نوبت رسم نثار بود که بر روی فرش مخصوصی که در مقابلش بود، آن‌قدر سکه طلا ریختند تا مانند خرمن بالا آمد.^{۱۴} سپس دو درفش، یکی به معنای فرمان‌روایی بر باختر و دیگری بر خاور به او عطا شد. هم‌چنین، علاوه بر درفش نقره‌ای^{۱۵} یا سفید که ویژه امرا بود، درفش زربفت ویژه ولی‌عهدان را به عضدالدوله هدیه کردند.^{۱۶} سپس، خلیفه دستور داد، عهد فرمان‌روایی را بخوانند. آن‌گاه عضدالدوله به کنار طائع رفت و او رشته‌های آویخته شده از موی عضدالدوله را گرفت و در جایی که برای آن آماده شده بود بر تاج بست. سپس طائع، شمشیری را که نیام سیاه و زیورهای سیمین داشت برگرفت و به کمر او بست و شمشیر دیگری به وی هدیه داد.^{۱۷}

پس از تمام شدن مراسم، رو به پیش از قصر به سمت در سدلی که به باغ‌ها گشوده می‌شد، خارج شد.^{۱۸} این‌جا، او را سوار بر اسبی با زین زرین کردند و اسب دیگری با همین شمایل به وی هدیه کردند تا سواره از قصر خارج شود. سپاهیان در برابر و پشت سرش حرکت می‌کردند تا این‌که از باب‌الخاصه خارج شدند، اما آن‌جا همه لشکریان به پیش آمدند و حرکت کردند^{۱۹} تا عضدالدوله به کنار دجله رسید، بر کشتی نشست و به سرای خویش بازگشت. فردای آن روز، او تاج بر سر نهاد و بر تخت نشست تا دیگران به او شادباش بگویند.^{۲۰}

رفتار عضدالدوله در این مراسم، رسم شد و برای شاهان بعدی آل بویه تکرار گردید.^{۲۱} پس از پایان مراسم وقتی امیر از سرای خلیفه خارج می‌شد^{۲۲} لشکریان و مردمان، همه چشم به راه بیرون رفتن سلطان در برابر درب قصر، منتظر می‌ماندند تا وقتی که امیر به

تخت امارت می‌نشست، حاضران به او سلام شاهی بدهند.^{۲۳} گفتنی است در عصر آل بویه، رسم بود، هر زمان که از بین چند شاهزاده یکی مانند امیر دیگران برگزیده می‌شد به رسم قدیم دیلیمان، دیگر برادران، گل و ریحان به دست، به دور او حلقه می‌زدند و به او سبزه و گل هدیه می‌دادند^{۲۴} و شاعران در تهنیت شاه، شعر می‌سرودند.^{۲۵}

۲. رسم آستان بوسی

آستان بوسی، آیینی بود که به هنگام دیدار شخص کهتر با مهتری از حاکمان، یا درباریان بزرگ و یا ملاقات طبقات اجتماعی فرودست با امیران و یا وزیران دیده می‌شد. در دیدار خلیفه با شاه، چه شاه به استقبال خلیفه می‌رفت، یا این‌که خلیفه به پیشواز می‌آمد، بازهم این امیر بود که باید زمین را به رسم ادب می‌بوسید.^{۲۶} در انجام مراسم آستان بوسی، همه طبقات مشترک بودند، به جز بعضی از طبقات اجتماعی شامل، ولی‌عهدان از بچه‌های خلفا، بنی‌هاشم، قاضیان، فقیهان، زاهدان و قاریان قرآن که اینان دست خلیفه را لازم نبود ببوسند بلکه به سلام کردن بسنده می‌کردند.^{۲۷} معاف بودن این طبقات، نوعی احترام بود که نسبت به آنان اعمال می‌شد.

افراد طبقه دیگری بودند که از روی تحقیر، اجازه چنین کاری را نداشتند. این طبقه عبارت بودند از افراد سپاه و مردم عوام؛ زیرا لیاقت داشتن چنین افتخاری در آنان دیده نمی‌شد.^{۲۸} البته آن‌گاه که امیر، آستان خلیفه را می‌بوسید، سپاهیان به صورت دسته جمعی می‌توانستند آستان خلیفه را ببوسند.^{۲۹} پیش‌تر رسم این بود که وزیران و امیران، چون به حضور خلیفه می‌رسیدند، خلیفه دست خود را که در داخل آستین بود دراز می‌کرد تا ببوسند. این امر افتخاری بود که خلیفه به ایشان می‌داد. دست خلیفه از این جهت در آستین بود که مبادا، دهان یا لب کسانی که دست او را می‌بوسند با دست او تماس پیدا کند. این رسم به تدریج از میان رفت و به جای دست بوسیدن، به خاک افتادن و زمین بوسیدن معمول گردید.^{۳۰}

با آن‌که علما از زمین بوسی در برابر امیران معاف بودند، گاهی این گروه به آستان

بوسی امر می‌شدند.^{۳۱} در آستان بوسی‌ها، تعداد و مرتبه‌های زمین بوسی ملاک نبود. گاهی امیران، دو^{۳۲} و زمانی چندین بار در برابر خلیفه، زمین را می‌بوسیدند.^{۳۳} طبقات اجتماعی که آستان شاهی را می‌بوسیدند، عبارت بودند از: فرماندهان لشکر، بزرگان، امیران و اطرفیان شاه.^{۳۴} به طور معمول در این آستان بوسی‌ها، حوایجی نهفته بود که از سوی آستان بوس، ابراز می‌شد. ناگفته نماند، هنگام خداحافظی از امیر نیز، باید زمین ادب را می‌بوسیدند و خداحافظی می‌کردند.^{۳۵}

۳. مراسم پیشواز

رسم پیشواز، آیین ورود خلیفه، امیر بویهی، نمایندگان و وابستگان شاه به پایتخت، یا شهرهای دیگر قلمروی آل‌بویه بود. در این مراسم، با آذین‌بندی شهر و زینت بازارها و اعلام خبر ورود برای شرکت گسترده مردم، میزبان به همراه بزرگان، درباریان و سپاهیان به استقبال می‌رفت. کیفیت برگزاری این مراسم در هر سطح و طبقه‌ای متفاوت بود. در بعضی از سطوح، مراسم پیشواز بر روی دجله انجام می‌شد. علاوه بر سپاهیان، گروه‌های مردمی در این مراسم به طور گسترده شرکت می‌کردند؛ زیرا مشاهده خلیفه و یا امیر به هنگام ورود به شهر و تزیین آن در این روز، کنجکاوی مردم را بر می‌انگیخت. عده‌ای از مردم در مراسم استقبال از خلیفه و یا امیر بویهی برای دیدار به ورودی شهر یا کنار دجله می‌آمدند.^{۳۶} مراسم پیشواز در روزگار آل‌بویه در چهار سطح برگزار می‌گردید.

۳-۱. مراسم پیشواز سلطان دیلمی از خلیفه

در دوره آل‌بویه، به دلیل دوری فاصله قصرهای خلیفه و شاه از یکدیگر، گاهی که خلیفه قصد دیدار شاه می‌کرد، یا این‌که خلیفه بیرون از شهر بود و می‌خواست وارد شهر شود، امیر بویهی با لقب شاه به همراه سپاهیان به پیشواز او می‌رفتند و پس از عرض خوش آمد گویی، بر قایق خلیفه سوار می‌شدند و بر روی دجله به گردش می‌پرداختند. لشکریان دور تا دور دجله به صف می‌ایستادند و این صحنه را تماشا می‌کردند. در این هنگام بر همه اشراف، بازاریان، علما و مردم لازم بود در مراسم شرکت کنند. تنها کسانی حضور به هم نمی‌رسانیدند که مریض بودند و توان شرکت نداشتند.^{۳۷}

نخستین گواه تاریخی در این باره به سال ۳۶۴ هجری قمری باز می‌گردد. زمانی که طائع از بغداد خارج شده بود و عضدالدوله، ابی محمد بن معروف را به سوی او فرستاد و خواست خلیفه به شهر باز گردد. سپس لشکری به پیشواز فرستاد و خود در روز پنجشنبه، هشتم رجب به استقبال خلیفه رفت و با وی دیدار کرد.^{۳۸} خلیفه سوار بر قایق، وارد بغداد شد و بر تخت نشست. آن‌گاه عضدالدوله که قبای سیاه بر تن داشت و شمشیر و کمر بند بسته بود، سوار بر قایق خود شد به پیشواز او رفت تا در قطیعه ام جعفر با خلیفه دیدار کرد. هنگامی که عضدالدوله به کنار کشتی خلیفه رسید، از قایق خویش پیاده شد، بر قایق خلیفه سوار شد و به سوی وی رفت. آن‌گاه، تخت خلیفه و سپس دستش را بوسید. در این هنگام برای عضدالدوله در مقابل تخت خلیفه، صندلی نهادند و او نشست.^{۳۹} سپس هر دو با قایق^{۴۰} بر روی دجله به گردش پرداختند. در همین زمان، سپاهیان در کرانه دجله حرکت می‌کردند تا خلیفه به قصر آمد و بر تختش نشست.^{۴۱} این مراسم درباره دیگر شاهان بویهیی نیز، نقل شده است.^{۴۲}

۳-۲. مراسم پیشواز خلیفه از امیر بویهیی یا نماینده وی

این مراسم نخستین بار در عصر عضدالدوله رسم شد و از آن پس، این مراسم تا سقوط سلسله بویهیی ادامه پیدا کرد. نخستین گزارش در این باره به دیدار خلیفه و عضدالدوله بر می‌گردد.^{۴۳} وقتی در جمادی ثانی سال ۳۶۰ هجری قمری، عضدالدوله به سوی بغداد بازگشت و به حوالی بغداد رسید، خلیفه، طائع دستور داد، شهر را آذین بستند و با تمام اعیان و اکابر به استقبال او بیرون رفتند و با احترام و اکرام تمام، او را به بغداد فرود آوردند.^{۴۴} در این مراسم، خلیفه به امیر بویهیی، خلعت‌های گران‌بهاییی مانند گردن‌بند و دست‌بند طلا بخشید.^{۴۵}

رسم بود در مراسم استقبال، شاعران شعر می‌سرودند و به مردم شهر، آمدن سلطان را تبریک می‌گفتند. البته، اندکی ترس در میان مردم سبب می‌شد شاعری چون ابن حاجب در شعری، ورود پادشاه را به شهر به مردم تبریک گوید و از او درخواست مهربانی با مردم

را کند.^{۴۶} یکی از شاعران پیشواز سرا، سلامی بود که در مراسم استقبال طائع از عضدالدوله به رسم پیشواز سرایان، چکامه ای انشا کرد.^{۴۷} در گزارش دیگری، حکایتی از برگزاری این مراسم در سال ۴۱۴ هجری قمری به چشم می آید. در این مراسم، خلیفه القادر برای امیر بویه، پیک فرستاد که می خواهد به استقبالش بیاید. بنابراین به همراه قاضیان، فقیهان، امیران، وزرا و بزرگان برای مراسم پیشواز، سوار بر کشتی به استقبال رفت.^{۴۸}

۳-۳. مراسم پیشواز امیران بویه از امرای دولت

مراسم استقبال دولت مردان از یکدیگر، ویژه امیرانی بود که به جهت عیادت، دعوت و یا نمایش اطاعت به سوی امیر دیگری می رفتند که از ایشان مقامی والاتر داشت. به طور معمول، سلطان میزبان، امیرالامرا یا شاهنشاه بود. در مراسم استقبال، علاوه بر امیر، بزرگان و لشکریان باید شرکت می کردند؛ چرا که شرکت لشکریان نمایش شوکت امیر بود. می توان گفت که نخستین مراسم پیشواز از این نوع، به استقبال عمادالدوله از ابوعلی یحیی پسر ابراهیم مالکی، کاتب مستکفی خلیفه عباسی برمی گردد. وی در سال ۳۲۲ هجری قمری به سوی عمادالدوله حرکت کرد و علی برای استقبال از او، بنا بر رسم آل بویه در مراسم پیشواز، همراه با بزرگان و لشکریان به ورودی شیراز رفت.^{۴۹}

دومین مراسم استقبال، مربوط به سال ۳۳۶ هجری قمری و درباره معزالدوله است. او در شعبان این سال، پس از تصرف بصره به اهواز رفت تا برادرش عمادالدوله را ملاقات کند. هنگامی او در ارجان با برادرش دیدار کرد^{۵۰} در نزد برادر، زمین را بوسید^{۵۱} و بسیار به او احترام کرد، تا آن جا که با این که عمادالدوله از وی خواست بنشیند، او مدت زیادی در مقابل برادرش سرپا ایستاد.^{۵۲}

همچنین در پیشواز امیری از امیر دیگر، رسم بود که امیر پیشواز شونده و همراهانش پذیرایی می شدند و هدایا و پیشکشهایی به همراه خلعت به ایشان تقدیم می گردید.^{۵۳} در این مراسم، شاعران به رسم مراسم پیشواز، شعر می سرودند.^{۵۴} علاوه بر آن در مراسم استقبال از شاه، وزرا و درباریان در برابر شاه، پیاده گام برمی داشتند. این کار، نهایت احترام

به سلطان بود و در صورتی که این رسم مراعات نمی‌گردید، خشم پادشاه برانگیخته می‌شد و عواقب خطرناکی در انتظار فرد خطاکار بود.^{۵۵}

۳-۴. مراسم پیشواز پادشاه از دولت‌مردان آل بویه، امیران و نمایندگان غیر بویی

در این مراسم پیشواز، پادشاه برای استقبال از کارداران بویی و امرای حکومت‌های دیگر و یا منتسبان به ایشان، به ورودی شهر می‌رفت. همان‌گونه که در سال ۳۷۰ هجری قمری، وقتی صاحب بن عباد از جانب مؤید الدوله به سوی عضدالدوله روانه شد، عضدالدوله برای استقبال از او به ورودی شهر رفت و حتی نوشته‌اند به بیرون از شهر رفت.^{۵۶} آن‌گاه صاحب را بسیار گرمی داشت و به بزرگان خود دستور داد به صاحب، احترام بگذارند.^{۵۷}

پیش از او در سال ۳۴۲ هجری قمری، وقتی عمید الجیوش از واسط به سمت بغداد حرکت کرد، ابوالفوارس به پیشوازش رفت و او در نجمی فرود آمد. در حالی که بازارها را برایش زینت کرده بودند و لباس‌های تازه، فرش‌های نیکو، ظروف و زر و زیور برای او تدارک دیده بودند. عمید روز سه‌شنبه، هفدهم ذی‌الحجه به بغداد وارد شد. به مناسبت ورود او، کنیزان و غلامان در بازارها ایستادند و آتشدان‌هایی در دستشان بود که با بخور عطر، فضا و مسیر حرکت او را عطر آگین می‌کردند. علاوه بر آن، در حین حرکت عمید در محلات شهر، مردم به پایش درهم نثار می‌کردند. پس از انجام این مراسم، عمید به دارالمملکه رفت.^{۵۸} مرسوم بود که خلیفه در مراسم پیشواز از وزیر بویی که به بغداد می‌آمد، حاضر می‌شد. چنان‌که در استقبال بهاء‌الدوله از وزیر ابومنصور مردوست، موفق عباسی با سپاهیان و اهل قصر خود به استقبال آمد.^{۵۹}

۴. مراسم بدرقه

یکی دیگر از آیین‌های دولتی آل بویه، مراسم بدرقه بود. در این مراسم، امیر بویی و بزرگان دولت شرکت می‌کردند و با نهایت احترام شخص مربوطه را بدرقه می‌نمودند. رسم بود، هدایایی به رسم پیشکش به بدرقه‌شونده، تقدیم می‌شد. قراین نشان می‌دهد، مراسم

بدرقه در دو زمان خاص انجام می‌گردید. یکی وقتی که فرمانده ای به شهر وارد می‌شد و بیم آن می‌رفت که شهر را اشغال کند. در این صورت در هنگام خروج از شهر، وی را بدرقه می‌کردند؛ هدایایی به او تقدیم می‌نمودند و سپاهیان شاه در این مراسم حضور می‌یافتند.^{۶۰} نوع دیگر مراسم بدرقه، مربوط به زمانی بود که پادشاه، لشکری را به جنگ می‌فرستاد و لشکریان را با بخشش هدایا در دروازه شهر بدرقه می‌کرد.^{۶۱}

۵. جشن‌های کرد فناخسرو

عضدالدوله، خود مؤسس این جشن‌ها بود. این مراسم در روز سروش از ماه فروردین و هرمز در ماه آبان، به نام جشن کرد فناخسرو بر پا می‌شد.^{۶۲} بیرونی در این باره می‌نویسد:

عضدالدوله در شیراز، دو روز را جشن می‌گرفت که به هر یکی از آن دو

روز «جشن کرد فناخسرو» می‌گفتند که یکی از آن روزها «روز سروش» از

فروردین ماه بود که آن، روز راندن آب‌های به دست آمده از چهار فرسخی شهر

به داخل شهر بود. و دیگری «روز هرمز» از آبان ماه بود که روز آغاز بنا این

شهر بود، در هر یک از این دو زمان، بازاری به مدت یک هفته برپا می‌شد و

همه‌گان به خوشگذرانی می‌پرداختند.^{۶۳}

ابن بلخی نیز این جشن را گزارش کرده است.^{۶۴}

۶. جشن تولد شاهنشاه

جشن تولد شاه، از دیرباز در میان ایرانیان ثبت شده بود، اما در میان آل بویه سابقه ثبت شده برپایی جشن تولد شاهان بویهی به مانند برخی دیگر از مراسم آل بویه به عضد الدوله بر می‌گردد. وی روز تولد خود را از روی تاریخ شمسی، هر سال جشن می‌گرفت. به طور تقریبی یک ساعت به لحظه تولدش، غذا می‌خورد و با بوی خوش عطر، خود را بخور می‌داد. آن‌گاه در لحظه تحویل سال تولدش، وارد مجلس باشکوهی می‌شد که به این منظور ترتیب داده شده بود.

در این مجلس، ظرف‌ها همه از طلا و نقره بود و در آن، انواع میوه و سبزی به چشم

می‌خورد. خوانندگان، نوازندگان و ندیمان هر یک در جای خود قرار می‌گرفتند. سپس منجم ویژه، پیش می‌آمد و زمین را می‌بوسید و لحظه تحویل سال و گاه تولد را به او تبریک می‌گفت. به جز چند نفر مانند، تنوخی، ابی علی فسایی، ابوالحسین صوفی ستاره شناس و ابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف صاحب دیوان رسائل که در برابر عضدالدوله می‌نشستند، کسی حق نشستن نداشت.

در این مجلس برای شاه، زمانی که نشاطی پیدا می‌کرد، شراب کشمش می‌آوردند. قبل از نوشیدن، باید حاضران، هدایای خود را به او تقدیم می‌کردند. بدین سان، رؤسای دولتی، کاتبان بزرگ، کارگزاران، اشراف شهر و دیگر سرشناسان برای عرض تبریک به خدمت می‌رسیدند و هدایای خود را تقدیم می‌کردند. سپس آواز خوان‌ها و نوازندگان، کارشان را آغاز می‌کردند. شاعران با اشعاری که در این باره سروده بودند، شاه را مدح می‌کردند. البته مردم هم برای عرض تبریک به این مجلس می‌آمدند.

رسم بود بزرگان در برابر شاه، زمین را می‌بوسیدند و به عنوان هدیه تولد به او، دینار و درهم می‌بخشیدند و پس از آن، در گوشه ای از مجلس، سرپا می‌ایستادند. در این مراسم، برخی از مسئولان برای نمایش قدرت، سکه‌های غیر متعارفی پیشکش می‌کردند که مثقالشان بیش از حد معمول بود.^{۶۵} بعدها، شاهان بعدی آل بویه؛ یعنی فرزندان عضدالدوله، مانند پدرشان برای خود، جشن تولد می‌گرفتند.^{۶۶}

۷. مراسم طبل نوازی و نقاره زنی هنگام نماز

یکی از آیین‌های دوران آل بویه، نواختن طبل و نقاره بر در سرای خلیفه و امیران به هنگام نماز بود. به نظر می‌رسد نقاره در کنار طبل نواخته می‌شد.^{۶۷} این کار گذشته از جنبه دینی، نوعی نمایش استقلال و مشروعیت شاه به حساب می‌آمد؛ چرا که او با این کار، علاوه بر تسلط بر امور دنیوی، خود را متکفل امور دینی مردم نشان می‌داد. هنگامی که معزالدوله به حکومت رسید سخت مشتاق بود که بر در سرای او در مدینه‌السلام طبل بزنند.

در این مدت، او در سرای مونس در مجاورت دارالخلافه، ساکن بود. او برای این کار از مطیع، خلیفه عباسی دستوری خواست ولی خلیفه اجابت نکرد. بنابراین، معزالدوله ناچار شد قصری بسازد. قصری که بر دروازه شماسیه بنا شد و با وجود درخواست دوباره معزالدوله، همان پرشش و پاسخ تکرار گردید. بالاخره با اصرار فراوان، مطیع دستور داد به شرط این که در کوفتن طبل بر دری که به سوی صحرا گشوده می شود تجاوز نشود، می تواند در آن جا طبل بزند.

به همین منظور، چند خیمه برای تبلک داران برپا شد و در اوقات سه گانه نماز در بامداد، نیمروز و شام می نواختند. این کار در دوره عزالدوله نیز، جریان داشت و روش فرزندان و جانشینانش شد.^{۶۸} دوران سلطان الدوله، رسم طبل نوازی از سه نوبت به پنج نوبت ارتقا پیدا کرد.^{۶۹} گفتنی است در زمانهایی که پادشاه عزادار بود، طبل زدن برای او متوقف می شد.^{۷۰} هم چنین، هنگامی که شهر به آشوب کشیده می شد، دیگر کسی برای سلطان، طبل نمی نواخت.^{۷۱}

۸. مراسم اعطای لقب، خلعت و پیشکش

یکی دیگر از آیینها، بخشش خلعت و لقب بود. در این جا این توجه لازم است که خلعت بخشی در دو سطح برگزار می شد. یکی بخشش خلعت های هفتگانه ویژه سلطان بود. این رسم، بخشی از آیین های مراسم تاج گذاری محسوب می شد که پیش تر درباره آن سخن رفت. گونه دیگر خلعت بخشی، مربوط به بخشش خلعت به امیر و درباریان بود که با دریافت لقب همراه می شد. در این مراسم به دریافت کننده خلعت، لقبی به علاوه القاب دیگرش اعطا می شد. خلعت ها دو گونه بودند؛ یکی خلعت ولایت و دیگری خلعت منادمه.^{۷۲} خلعتی که در مراسم خلعت پوشی، هدیه می شد به گستردگی خلعت های مراسم تاج گذاری نبود.^{۷۳} از شعر سلامی برمی آید که مردم در مقابل خلعت هدایی، رسم نثار را به جا می آوردند و به پایش درهم و دینار می ریختند.^{۷۴} هم چنین رسم بود، پیشکش هایی در پی خلعت و لقب برای خلیفه یا امیر می فرستادند. ارزش این پیشکش ها گاهی بسیار زیاد

بود.^{۷۵}**۹. مجالس هم‌نشینی با علما، شعرا و فرهیخته‌گان**

شب نشینی های ادیبان و دانشمندان در زمینه شعر و ادب و در مباحث علمی در روزگار بویهیان فراوان بود. این مجالس در منزل امیر یا وزیر برگزار می‌شد. رسم بود در این مجالس به مباحثات علمی، یا تفریح و سرگرمی می‌پرداختند. به عنوان نمونه، از وزیران برگزار کننده، می‌توان ابن عمید، صاحب بن عباد و ابن سعدان وزیر صمصام الدوله^{۷۶} را نام برد.

ابوالفتح بن عمید، وزیر سرشناس بویهی نیز، زمانی که در بغداد بود، به طور تقریبی هر روز هفته با شماری از فرزندگان علم و ادب ملاقات می‌کرد.^{۷۷} در میان امیران، رکن الدوله مجالس مناظره‌ای تشکیل می‌داد که حتی شیخ صدوق در آن شرکت می‌کرد و به مناظره می‌پرداخت.^{۷۸} معزالدوله نیز در سرایش، مجالس مناظره تشکیل می‌داد و امامیه و زیدیه در آن شرکت می‌جستند.^{۷۹} مجالس عزالدوله هم پررونق بود. همان‌گونه که در مجلس وی در رمضان سال ۳۶۰ هجری، ابوحامد مروودی، ابوبکر رازی، علی بن عیسی، ابن نبهان، ابن کعب انصاری، ابهری، ابن طراره، ابوجیش شیخ الشیعه، ابن معروف، ابن ابی شیبان، ابن قریعه و مردم زیادی شرکت داشتند.^{۸۰}

عضدالدوله پا را از این فراتر گذاشته بود و در قصرش، مکان مخصوصی برای هم‌نشینی با حکیمان و فرهیختگانی مانند فقیهان، مفسران، متکلمان، محدثان، نسب‌شناسان، چکامه‌سرایان، عالمان لغت‌شناس، ادیبان، پزشکان، ستاره‌شناسان، ریاضی‌دانان و مهندسان ساخته بود. او با شرکت در مجالس انس ایشان، به هر کدام از شرکت‌کنندگان عطایایی هدیه می‌کرد.^{۸۱}

۱۰. مراسم شرف‌یابی بزرگان به حضور پادشاه

دهمین مراسمی که در عصر دیلیمان به آن توجه می‌شد، رسم شرف‌یابی به محضر شاه بود. شاه به هنگام شرف‌یابی بزرگان، با هیبت خاصی می‌نشست. او عمامه بسیار

زیبایی بر سر می نهاد. از شعر ابوالحسن سلامی برمی آید که اطراف عمامه سلطان با میله دوزی و گل دوزی آراسته می شد.^{۸۲} جالب آن که برخی از پادشاهان برای نمایش شوکت، تعدادی شیر، فیل و پلنگ نزد خود نگاه می داشتند و بر در خانه ایشان، بوق‌هایی بزرگ مانند بوق آماده باش، طبل و سنج می نواختند و پرچم و علم بالای سرشان می افراشتند.^{۸۳} رسم بود وزیران، جانشینان آنان، صاحبان دیوان‌ها، سرداران سپاه و خواص چون به جلو در عمومی دارالخلافه یا قصر سلطنتی یا مجلس یکی از اعیان می رسیدند از اسب پیاده می شدند و دربانان، اسب را به اسطبل می بردند. آن‌گاه در هنگام بازگشت، آن را برایش آماده می کردند.^{۸۴} در مراسم شرف‌یابی به محضر امیر، همه باید مؤدبانه و بی‌سرو صدا می نشستند و کسی مجاز نبود در برابر او سر برهنه بنشیند. اگر فردی چنین کاری می کرد، مجازات می شد.^{۸۵} هم‌چنین رسم بود که هر گاه پادشاه به اطرافیان مجلس که بیشتر آنها از وزیران، ادیبان، دبیران و امرا بودند، نظر می افکند، آنان باید بی حرکت می ایستادند تا موقعی که شاه، چشمش را از آنها برگرداند.^{۸۶}

۱۱. مراسم بار عام

بار عام، مراسم دیدار عمومی با شاه بود که به طور معمول یک روز در هفته انجام می شد. در این روز، پادشاه به نزدیکان خویش و مردم اجازه می داد به حضورش شرف‌یاب شوند. او با گشاده رویی و مهربانی همراه با هیبت و وقار، درخواست‌های آنها را پاسخ می گفت. مردم از صبح‌گاهان تا نیم‌روز، حاجت خود را مطرح می کردند و سپس پراکنده می شدند. اما دیوان‌سالاران و کاتبان تا غروب در خدمت او بودند و به ثبت و ضبط امور می پرداختند.^{۸۷} در مراسم بار عام، لازم بود وزیر شرکت کند و در غیر این صورت باید نماینده‌ای به جای خود می فرستاد.^{۸۸} در این‌جا شاعران، پادشاه را با شعرهای خویش مدح می کردند.^{۸۹}

۱۲. آیین یوم موکب

یوم موکب رسمی بود که پادشاه هر هفته در یک روز با بزرگان و درباریان به دیدار

خلیفه برود. چنان که معزالدوله هر هفته، پنج شنبه‌ها به خدمت خلیفه می‌رفت.^{۹۰} مسکویه و ابن جوزی، یوم موکب را همان روز بار عام دانسته‌اند،^{۹۱} اما ابن عمرانی، شرف‌یابی به درگاه خلیفه را از مراسم روز موکب معرفی می‌کند و آن را غیر از روز بار عام می‌داند.^{۹۲}

۱۳. مراسم جلوس پادشاه

مراسم جلوس، پس از مراسم تاج‌گذاری و رسمی برای بیعت با شاه بود. البته، گاهی مراسم جلوس به منظور دیگری برگزار می‌شد. در گزارش‌های رسیده از عصر آل بویه می‌خوانیم که صمصام الدوله در سال ۳۷۲ هجری قمری پس از انتخاب شدن به امیری، جلوس عامی کرد و عهد سلطانی را در برابرش خواندند و همه به وی شادباش گفتند.^{۹۳} نمونه دیگر، از مراسم جلوس شاه، هنگام ورود دشمنان اسیر شده به حضور وی بود.^{۹۴} گفتنی است که در مراسم جلوس و بارعام، چکامه سرایان در مدح شاه و توصیف و بزرگ داشت جشن، اشعاری می‌سرودند.^{۹۵} البته، هر وقت شهر به آشوب کشیده می‌شد، سلطان از جلوس خودداری می‌کرد.^{۹۶}

۱۴. رسوم تشییع جنازه

در میان دیلمیان رسم بود با پای برهنه به استقبال پیکر مرده می‌رفتند و آتش تعزیت می‌پختند.^{۹۷} هم‌چنین در میان خاک و خون، غلطان و آب حسرت از دیده ریزان، دست بر سینه کوبان و نمدهای سیاه بر گردن، خاشاک بر سر و تن می‌ریختند.^{۹۸} آن‌گاه با جامه‌های چاک، هفت روز با پای برهنه روی خاک و خاشاک می‌نشستند.^{۹۹} قرآن می‌خواندند و واعظان به منبر می‌رفتند و مردم گوش می‌دادند.^{۱۰۰} هم‌چنین رسم بود در تشییع جنازه، افرادی نوحه‌گری می‌کردند^{۱۰۱} و برخی با صدای بلند، فضایل صاحب جنازه را می‌شمردند.^{۱۰۲} البته به هنگام تشییع جنازه شاه، همه بزرگان، وزرا و فرماندهان ترک و دیلم شرکت می‌کردند^{۱۰۳} و بر جنازه سلطان، وزیر یا نقیب نماز می‌خواند.^{۱۰۴}

۱۵. مراسم سوگواری شاهنشاه

در این‌جا منظور، عزاداری امیران به هنگام درگذشت پادشاه و افراد خاندانش است. با

اعلام خبر درگذشت شاه، جانشین او و دیگرانی که به شاه علاقه مند بودند، لباس سیاه به تن می کردند. سیاه پوشی نمادی برای شناختن ارادت‌مندان سلطان تازه گذشته بود.^{۱۰۵} رسم بود به هنگام مرگ شاه، هفت روز به عزا می نشستند.^{۱۰۶} زنان در کوچه و بازار به راه می افتادند و در حالی که بر سر و صورت می زدند و ناله زنان و شیون کنان به عزاداری می پرداختند.^{۱۰۷} حتی برخی، خاک به هوا می ریختند، و اوایلا می گفتند و درب خانه را سیاه می کردند.^{۱۰۸} در سوگواری شاه، خلیفه در مراسمی باشکوه به دیدار شاه جدید می رفت و به او تسلیت می گفت.^{۱۰۹} به طور معمول، خلیفه عبارتی شبیه به این را برای تعزیت به شاه می گفت:

خدا روح درگذشته را شاد کند، و تو را جانشین همیشگی او قرار دهد، و پس از او تسلیت گویی را برای تو قرار دهد نه بخاطر تو [همیشه زنده باشی و تسلیت دیگران را بشنوی، نه این که بمیری و مرگت را تسلیت بگویند] و جانشینی را بر تو قرار داد و از تو به کسی نرسد [پاینده و جاوید باشی]^{۱۱۰}

البته برای خلیفه فرقی نمی کرد که سلطان عزادار چه کسی است.^{۱۱۱} هم چون بسیاری از مراسم‌ها در این جا نیز، شاعران در مراسم درگذشت نزدیکان شاه، در قالب شعر، مصیبت وارده را به وی تسلیت می گفتند.^{۱۱۲} در پایان نیز، وقتی شاه عزادار بود، طبل نوازی در اوقات نماز درسرای او تعطیل می گردید.^{۱۱۳}

۱۶. مراسم مهمانی‌های ویژه

مهمانی ویژه در واقع پذیرایی وزیر یا درباریان بزرگ از پادشاه بود. چنان که ابوالفضل عباس بن حسین شیرازی که در سفر معزالدوله به بغداد، همراه وی به بغداد آمد و نایب مهلبی شد، جشنی به یادماندنی به افتخار معزالدوله برپا کرد. به طوری که در آن جشن، مخنث‌ها و خوانندگان می‌نواختند و پای کوبی می کردند و البته به گونه ای نبودند که در معرض دید همه باشند. وی راه‌ها را از بالای پل بغداد تا کاخ دار الخلافه با طناب‌های درشت بسته و آنها را پر از گل کرده بود. هزینه این جشن، دو میلیون درهم برآورد

گردید.^{۱۱۴}

۱۷. مراسم بیعت پادشاه با خلیفه

زمانی که خلیفه ای از دنیا می رفت، ولی عهد جانشین وی می شد. در این مراسم، بزرگان و قاضیان در مجلس بیعت شرکت می کردند تا شاهد بیعت سلطان با خلیفه باشند. اولین گزارش، مربوط به سال ۳۳۴ هجری قمری است، زمانی که معزالدوله با همین روش، با مستکفی خلیفه بیعت کرد.^{۱۱۵} در مراسم بیعت، ترکان، مولدان (شاعران نوپرداز)، نقیب علویان، وزیر و قاضی القضاة شرکت می کردند.^{۱۱۶} گفتنی است، هرگاه امیر در بغداد نبود نماینده‌ای را برای بیعت با خلیفه می فرستاد.^{۱۱۷} البته در مواردی خلیفه، خود نماینده‌ای را برای اخذ بیعت شاه به سوی وی گسیل می کرد.^{۱۱۸}

۱۸. مراسم انتخاب وزیر

انتخاب وزیر از سوی شاه بویه‌یی، نشانه قدرت دستگاه و میزان مدیریت او بود. در این مراسم به وزیر، خلعت وزارت می بخشیدند و او را به لقب مناسبی، ملقب می گردانیدند. علاوه بر خلعت‌های سه گانه ویژه وزیر، به رسم وزرا به وی، اقطاعی که درآمد سالیانه‌اش، پنجاه هزار دینار بود می بخشیدند.^{۱۱۹} هم چنین برای وزیر، قبای ویژه وزیر، شمشیر و کمر بند ارسال می شد و پس از آن وزیر را با جمعی از سرداران همراهی می کردند و تا دارالخلافه بدرقه می نمودند.^{۱۲۰}

در مراسم انتخاب وزیر، رسم بود بزرگان و امرا شرکت می کردند. سپس، وزیر را بر آسیبی با زین زرین سوار می کردند و به رسم وزرا، اقطاعی ارزشمند به او هدیه می شد.^{۱۲۱} هم چنین رسم بود به وی لقب جدیدی عطا می گردید.^{۱۲۲} پس از انتخاب وزیر، هنگامی که او از مجلس انتخابیه، خارج می شد تا به منزلش برود، لشکریان او را همراهی می کردند^{۱۲۳} و از سوی شاه برای وزیر، غذا می بردند.^{۱۲۴}

۱۹. مراسم نقیب گزینی

نقیب، سرپرست سادات و رابط حکومت و ایشان به حساب می آمد. پادشاه، حکم او را

در مجلسی که بزرگان دولتی شرکت داشتند به وی عطا می‌کرد. آن‌گاه به او خلعت نقابت می‌بخشیدند. پس از پایان مراسم، او باید در مراسم ویژه‌ای به مردم معرفی می‌شد. به این منظور، نقیب تازه برگزیده، خلعت‌ها را بر تن می‌کرد و سوار بر اسب در حالی که بزرگان و اشراف بغداد و حاجبان پادشاه، او را همراهی می‌کردند، نخست به مسجد برآتا و پس از آن به منزلش می‌رفت. در این مراسم، مردم شرکت می‌کردند و با نقیب جدید آشنا می‌شدند.^{۱۲۵}

خلعت نقیب، لباس‌های سیاهی بود که به وی تقدیم می‌شد.^{۱۲۶} به طور معمول، مردم در دارالملک گرد می‌آمدند تا حکم نقابت را بشنوند. رسم بود در حضور شاه، اشراف، قاضیان، فقیهان و بزرگان، حکم نقابت را می‌خواندند و به نقیب خلعت^{۱۲۷} و لقب می‌بخشیدند.^{۱۲۸}

۲۰. مراسم انتخاب قاضی القضاة

قاضی القضاة یا سرپرست قاضیان شهر، سمتی بود که با انتخاب پادشاه بویهی و یا خلیفه عباسی صورت می‌گرفت. در این آیین، پس از انتخاب و خلعت پوشی، قاضی القضاة، در حالی که خلعت‌ها را بر تن داشت و در برابرش تبلک نوازان، شیپور چیان^{۱۲۹} و کرک نوازان^{۱۳۰} می‌نواختند و در موكبش، غلامان ترک و سپاهیان حضور داشتند، از قصر پادشاه خارج می‌شد و به سوی محل قضاوت حرکت می‌کرد. آن‌چه در سال ۳۵۰ هجری قمری، روی داد، نخستین روایت تاریخی از این مراسم است.^{۱۳۱}

۲۱. مراسم بیعت لشکریان با پادشاه

مراسم بیعت لشکریان به زمانی باز می‌گردید که پس از برگزیده شدن پادشاه، لشکریان برای مراسم بیعت در مقابل قصر اجتماع می‌کردند. رسم بود شاه در مراسم بیعت به لشکریان، اموال و عطایایی هدیه نماید و در غیر این صورت، لشکریان بیعت نمی‌کردند. حتی به هر دلیلی، اگر به آنها هدیه‌ای پرداخت نمی‌شد، دست به آشوب می‌زدند.^{۱۳۲}

نتیجه

آنچه گذشت، پژوهشی در آیین‌های شاهانه‌ای بود که نشان می‌داد تحقیقات اجتماعی در کوتاه‌ترین چشم‌انداز می‌تواند زمینه برداشت‌های فرهنگی را فراهم کند. سلسله‌ای مانند آل بویه که از دو ویژگی ملیت ایرانی و مذهب شیعی بهره می‌برد، می‌تواند نسخه‌ای همسان برای روزگار ما ارائه نماید؛ زیرا دولت اسلامی امروز ایران، از هر دو جنبه ملی و مذهبی برخوردار است و این رویه مشترک هر دو حکومت است.

این مطالعه نشان داد، پژوهش‌هایی که دولت بویه‌یان را دولتی تک‌قطبی شیعی یا ایرانی می‌بینند به اسناد فراوانی توجه نکرده‌اند. از این رو در حالی، آیین‌های شاهانه در راستای تلاش این خاندان برای زنده‌سازی سنن شاهانه، قابل‌پی‌گیری هستند که هم‌زمان تحقیقات مذهبی پیرامون این دولت، دل‌بستگی‌های آنها را به تشیع ثابت می‌کند.

امید می‌رود آنچه چشم‌اندازی بر هم‌پوشانی این امیران به سلسله‌های باستان ایران است، ما را در شناخت آیین‌های پادشاهان ایرانی بیشتر یاری نماید؛ زیرا آداب یابی دولت‌ها، ضمن آن‌که به واری بخش مهمی از اندیشه سیاسی و سازمان‌فکر دولت می‌انجامد، بازتاب ساختار اجتماعی و بستری بر شناخت مردمان یک دوره است. به هر حال مراسم سلطانی ضمن پیوستگی آشکار با سیستم حکومتی، اوضاع زمانه بویه‌یان را به شیوه توصیف بررسی می‌کند.

پی نوشت‌ها:

۱. محمد بن عبدالملک همدانی، تکمله تاریخ طبری، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷هـ.ق/۱۹۶۷، ج ۱۱، ص ۳۵۳.
۲. عبدالرحمن ابن جوزی، المنتظم، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۱۴، ص ۲۵۶.
۳. همدانی، پیشین.
۴. محمد بن علی بن العمرانی، الإنباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق قاسم السامرائی، القاہرہ، دار الآفاق العربیہ، ۱۴۲۱ ه.ق، ص ۱۷۶.
۵. همدانی، پیشین.
۶. أبو الفداء بن کثیر الدمشقی، البدایة و النہایة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ ه.ق / ۱۹۸۶ م، ج ۱۱، ص ۳۰۵ - ۳۰۶.
۷. ابو علی مسکویہ الرازی، تجارب الأمم، تحقیق ابو القاسم امامی، چاپ دوم، تہران: سروش، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۱۶۹؛ ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۲۱ - ۳۲۲.
۸. ابن جوزی، همان، ص ۲۵۳.
۹. شمس الدین محمد الذہبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاہیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ ه.ق / ۱۹۹۳ م، ج ۲۶، ص ۲۷۴.
۱۰. ذہبی، پیشین، ج ۲۶، ص ۲۷۴.
۱۱. ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۵۳.
۱۲. همان؛ ابن العماد شہاب الدین ابو الفلاح، شذرات الذہب فی اخبار من ذہب، تحقیق الأرناؤوط، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ ه.ق / ۱۹۸۶ م، ج ۴، ص ۳۵۶.
۱۳. ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۹۵.
۱۴. نویری، نہایة الأرب فی فنون الأدب، قاہرہ: دار الکتب و الوثائق القومیة، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۲۶،

- ص ۲۱۵ - ۲۱۶.
۱۵. ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۵۳.
۱۶. هلال بن محسن صابی، رسوم دارالخلافة، تحقیق میخائیل عواد، بیروت: دارالرائد العربی، ۱۹۸۶م، ص ۹۴.
۱۷. نویری، پیشین، ج ۲۶، ص ۲۱۶؛ ذهبی، پیشین، ج ۲۶، ص ۲۷۴.
۱۸. صابی، پیشین، ص ۸۰ - ۸۵.
۱۹. نویری، پیشین، ج ۲۶، ص ۲۱۶.
۲۰. ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۵۳.
۲۱. مسکویه، پیشین، ج ۷، ص ۱۰۷ و ۱۵۱؛ ابن جوزی، همان، ص ۳۰۰ - ۳۰۱؛ ذهبی، پیشین، ج ۲۲۶، ص ۴۷۵؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۰۱.
۲۲. ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۳۰۵ - ۳۰۶.
۲۳. عبد الرحمن بن خلدون، تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحادة، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ ه. ق. / ۱۹۸۸ م، ج ۴، ص ۵۷۹ - ۵۸۰.
۲۴. مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۴۱۰؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۸۵.
۲۵. محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (پیوست‌ها)، تهران: توسن، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲.
۲۶. ابن العمرانی، پیشین، ص ۱۸۲؛ ذهبی، پیشین، ج ۲۸، ص ۲۵۰؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۰۵.
۲۷. صابی، پیشین، ص ۳۱.
۲۸. علی اصغر فقیهی، آل بویه و اوضاع زمانه ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، گیلان: انتشارات صبا، ۱۳۵۷، ص ۳۳۳ - ۳۳۵، به نقل از رسوم دارالخلافة، صابی.

۲۹. ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۰۷.
۳۰. علی اصغر فقیهی، پیشین.
۳۱. آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: سپهر، ۱۳۶۴، ص ۳۷۱-۳۷۲.
۳۲. ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۰۷.
۳۳. ذهبی، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۷.
۳۴. مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۴۱۰.
۳۵. همان، ج ۷، ص ۴۹۷.
۳۶. علی بن الحسین المسعودی، التنبيه والإشراف، تصحیح عبد الله اسماعیل الصاوی، القاہرہ: دار الصاوی، بی تا، ص ۳۱۹.
۳۷. ابن العمرانی، پیشین، ص ۱۷۳.
۳۸. مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۳۸۹.
۳۹. همدانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۳۷-۴۳۸.
۴۰. طیار و زبب نوعی قایق نهری بوده‌اند که به مسامحه کشتی نیز گفته شده‌اند. ن.ک: مقدسی، احسن التقاسیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۴.
۴۱. مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۳۸۹.
۴۲. ابن العمرانی، الإنباء، ص ۱۸۳.
۴۳. ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۹۱.
۴۴. احمد تتوی و آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۹۳۶.

۴۵. ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۹۱.
۴۶. همدانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۳۷.
۴۷. ابومنصور ثعالبی، یتیمه الدهر، تحقیق مفیدم محمد قمحیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ه.ق / ۱۹۸۳م، ج ۲، ص ۹-۴۹۸.
۴۸. همان، ج ۱۲، ص ۱۶؛ یوسف ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، مصر: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، دار الکتب، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۹؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۶؛ ذهبی، پیشین، ج ۲۸، ص ۲۵۰؛ ابن جوزی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۵۸.
۴۹. مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۳۹۰.
۵۰. ابن خلدون، پیشین، ج ۳، ص ۵۲۵.
۵۱. ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۱۹.
۵۲. ابن خلدون، پیشین، ج ۴، ص ۵۷۷.
۵۳. همان، ج ۶، ص ۴۰۹.
۵۴. ثعالبی، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۸.
۵۵. مسکویه، پیشین، ج ۷، ص ۲۷.
۵۶. همان، ج ۷، ص ۱۸.
۵۷. ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۹۷.
۵۸. مسکویه، پیشین، ج ۷، ص ۵۰۵-۵۰۶.
۵۹. همان، ص ۴۲۸.
۶۰. همدانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۱۸؛ همان، ج ۶، ص ۲۹۵.
۶۱. مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۳۱۰؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۴، ص ۱۹۰۳.

۶۲. علی اصغر فقیهی، پیشین، ص ۵۹۴-۵۹۵.
۶۳. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۴۲۲ ه.ق، ص ۲۸۶.
۶۴. ابن بلخی، فارسنامه، شیراز: بنیاد فارس شناسی، ۱۳۷۴، ص ۴۰۶-۴۰۷.
۶۵. تنوخی، نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة، بیروت: بی جا، ۱۳۹۱ ه.ق، ج ۴، ص ۸۸-۹۱؛ یاقوت، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۸۶-۲۲۸۸.
۶۶. حسین بن محمد راغب اصفهانی، حاضرات الادباء، بیروت: شرکت دار ارقم بن ابی ارقم، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۱، ص ۵۸۵؛ یاقوت، پیشین، ج ۲، ص ۷۰۰؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۵۹.
۶۷. ابن اثیر، همان، ج ۹، ص ۴۱۹؛ مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۲۳۱-۳۲۲؛ ج ۶، ص ۴۶۷.
۶۸. هلال بن محسن صابی، پیشین، ص ۱۳۴.
۶۹. ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۵؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۱۲، ص ۶؛ ذهبی، پیشین، ج ۲۹، ص ۳۳۰.
۷۰. ابن جوزی، پیشین، ج ۱۵، ص ۳۱۳.
۷۱. ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۴۱۹.
۷۲. مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۱۹۹.
۷۳. همان، ج ۵، ص ۳۹۰.
۷۴. ثعالبی، پیشین، ج ۲، ص ۴۷۸.
۷۵. صابی، پیشین، ص ۹۶-۹۸.
۷۶. ابو حیان توحیدی، الإمتاع و الموائسة، بیروت: مکتبه عنصریه، ۱۴۲۴ ه.ق، ص ۲۶.
۷۷. یاقوت، پیشین، ج ۲، ص ۹۰۹.
۷۸. صدوق، کمال الدین، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ه.ق، ص ۸۷ به بعد.

۷۹. حمید بن احمد محلی، *الحدائق الوردیة فی مناقب الأئمة الزیدیة*، چاپ اول، صنعاء: مکتبه بدر، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۲، ص ۱۰۶.
۸۰. ابو حیان توحیدی، *اخلاق الوزیرین*، تاریخ مراجعه ۱۳۸۹/۱۰/۲۰
available at: www.alwarrag.com
۸۱. مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۴۵۷.
۸۲. ثعالبی، پیشین، ج ۲، ص ۴۷۸.
۸۳. ابن طقطقی، *الفخری*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، چاپ اول، بیروت: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ ه.ق/۱۹۹۷م، ص ۲۹.
۸۴. یاقوت، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۹۰؛ تنوخی، پیشین، ج ۴، ص ۹۷.
۸۵. صابی، پیشین، ص ۷۷.
۸۶. یاقوت، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۳۰-۱۸۳۱.
۸۷. مسکویه، پیشین، ج ۷، ص ۵۵؛ ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۹۳.
۸۸. مسکویه، همان، ص ۴۳۵.
۸۹. هاشم رضی، جشن‌های آتش، مهرگان، چله... همراه با پژوهشی درباره جشن‌های آتش در جهان و مراسم برگزاری و آیین‌های سنتی میان زرتشتیان ایران و پارسیان، تهران: بهجت، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳.
۹۰. ابن العمرانی، پیشین، ص ۱۷۶.
۹۱. مسکویه، پیشین، ج ۷، ص ۵۵؛ ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۹۳.
۹۲. ابن العمرانی، پیشین، ص ۱۷۶.
۹۳. مسکویه، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۶ و ۹۹.
۹۴. همان، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۹۵. هاشم رضی، پیشین، ص ۱۶۳.
۹۶. ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۴۱۹.
۹۷. سید ظهیر الدین مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۹۵-۹۶.
۹۸. همان، ص ۲۲۳.
۹۹. همان، ص ۲۵۲ و ۴۰۷.
۱۰۰. همان، ص ۴۲۹.
۱۰۱. علی اصغر فقیهی، پیشین، ص ۸۱۱، به نقل از ابن جوزی، ج ۷، ص ۳۸. این سند در المنتظم، ابن جوزی یافت نشد.
۱۰۲. همان، ص ۸۱۲، به نقل از طبقات الشافعیه، ج ۴، ص ۳۷.
۱۰۳. همدانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۱۹.
۱۰۴. ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۳۰.
۱۰۵. ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۱۰۴.
۱۰۶. ابن جوزی، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۹۲.
۱۰۷. ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۰۱.
۱۰۸. علی اصغر فقیهی، پیشین، ص ۸۱۱، به نقل از: خزانه الادب، ص ۳۰۸ - ۳۰۹.
۱۰۹. ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۳۸؛ ذهبی، پیشین، ج ۲۶، ص ۴۷۵.
۱۱۰. نویری، پیشین، ج ۲۶، ص ۲۳۰؛ ابوالشرف الناصح جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمنی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۳۰۵.
۱۱۱. ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۷۵ - ۲۷۶؛ ذهبی، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۷؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۵۵.

۱۱۲. ثعالبی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۷.
۱۱۳. ابن جوزی، پیشین، ج ۱۵، ص ۳۱۳.
۱۱۴. همدانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۴۲۰-۴۲۱.
۱۱۵. ذهبی، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۵؛ همدانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۵۳؛ ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۴۲.
۱۱۶. همان، ج ۱۲، ص ۱۷.
۱۱۷. ابن خلدون، پیشین، ج ۳، ص ۵۲۱.
۱۱۸. همان، ص ۵۵۴.
۱۱۹. همدانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۱۰.
۱۲۰. همان، ج ۱۱، ص ۳۷۱.
۱۲۱. مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۲۸۰؛ همان، ص ۴۱۴.
۱۲۲. ابن جوزی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۴۶؛ ذهبی، پیشین، ج ۲۸، ص ۲۴۶.
۱۲۳. همان، ج ۵، ص ۴۲۹.
۱۲۴. همدانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۵۷.
۱۲۵. حمید بن احمد محلی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۶.
۱۲۶. ابن اثیر، پیشین، ج ۹، ص ۱۸۹؛ ابن کنیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۳۵.
۱۲۷. ابن جوزی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۱۱؛ ابن کنیر، همان، ج ۱۲، ص ۲.
۱۲۸. همدانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۳۳.
۱۲۹. ذهبی، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۳۴.
۱۳۰. ابوالقاسم امامی محقق تجارب الامم، در حاشیه کتاب، آن را «الکوک» نامیده است. گویا کرک نوازی نوعی خاص از ابزار موسیقی بوده است که همراه دنبک نواخته می‌شد. درویش

خان شاید آخرین نوازنده به نام کرک در ایران باشد. با این همه، منزوی، مترجم تجارب الامم، کرک نوازی را همان بوق زنی ترجمه کرده است. ن.ک: ابوعلی مسکویه الرازی (۴۲۱م)، تجارب الامم، تهران: توس، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۳۸.

۱۳۱. مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۲۳۰ - ۲۳۱.

۱۳۲. همان، ج ۷، ص ۱۸۱، ۱۹۱ - ۱۹۲؛ ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۳۸؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۰۹.